

5617

د.

۱

۷۸

۶۹

شرح

قانونچه در طب

محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی (۷۴۵ ق.)

شارح

جمشید صاعدی سمیرمی

www.ketab.ir

سرشناسه: صاعدی سمیرمی، جمشید؛ شارح
عنوان و نام پدیدآور: شرح قانونچه در طب/محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی
شارح جمشید صاعدی سمیرمی
مشخصات نشر: قم، ناشر مؤلف، جمشید صاعدی سمیرمی
مشخصات ظاهری: ۳۷۷ص
ISBN 978-600-04-8639-6

وضعیت فهرست نویسی براساس فیبا
موضوع: چغمینی، محمود بن محمد، ۷۴۵ق. قانونچه - نقد و تفسیر
موضوع: متون قدیمی تا قرن ۱۴.
شناسه افزوده: چغمینی، محمود بن محمد، ۷۴۵ق. قانونچه - شرح
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲۶-۲ق ۷ غ/۱۳۸/۳ R
رده بندی دیسی: ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱
شماره کتبشناسی: ۹۶۷۴۵۱۴

شرح قانونچه در طب

محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی (۵ هـ)

شارح: جمشید صاعدی سمیرمی

ناشر: مؤلف

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۸۶۳۹-۶

چاپ: ولی عصر (عج)

قیمت: ۲۵۰۰۰ هزار تومان

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر مؤلف می باشد.

شماره تماس مؤلف: ۰۹۳۵۹۵۸۷۵۷۰

فهرست مطالب

۹		مقدمه شارح
۹		کتاب شرح قانونچه در طب
۲۹		شرح حال مصنف کتاب
۳۳		دستاره قانونچه
۳۸		حکمت عملی:
۶۵		مقاله اول: امور طبیعی که مشتمل است بر پنج فصل
۶۷		مقاله
۶۸		فصل اول: در بیان ارکان و امزجه
۷۶		دلیل انحصار نام ارباب
۷۷		طبایع ارکان
۸۴		تقسیم عقلی
۸۵		مزاج معتدل
۹۵		فصل دوم: در بیان اخلاط
۹۷		خلط صفراء
۹۹		خلط بلغم
۱۰۱		کیفیت پیدایش اخلاط
۱۰۶		علل و اسباب دم طبیعی
۱۰۸		علل و اسباب خلط صفراء
۱۱۳		علل و اسباب خلط بلغم
۱۱۴		نضج
۱۱۵		علل و اسباب پیدایش خلط سودا
۱۱۷		فصل سوم در بیان اعضاء
۱۱۹		اعضاء مرئوسه غیر خادمه
۱۲۲		فصل چهارم در بیان قوی
۱۲۶		حس مشترک

قوه خیال.....	۱۲۷
قوه متصرفه.....	۱۲۷
قوه واهمه.....	۱۲۸
قوه حافظه.....	۱۲۸
قوه محرکه.....	۱۲۹
فصل پنجم: درباره سایر امور طبیعی.....	۱۳۰
امور طبیعی:.....	۱۳۰
مقاله سوم- در علم تشریع است و این مقاله مشتمل بر هفت فصل است.....	۱۳۷
فصل اول: در بیان استخوان‌ها.....	۱۳۹
فصل دوم: در بیان سایر اعضای مفرده.....	۱۴۳
فصل سوم: در بیان اعضای مرکبه.....	۱۴۹
فصل چهارم: در ریه و قلب.....	۱۵۵
فصل پنجم: در سینه در ریه دیافراگم، معده و روده‌ها.....	۱۵۸
فصل ششم: در بیان کبد، کیسه صفرا و طحال.....	۱۶۱
فصل هفتم: سایر اعضای کبد بدن.....	۱۶۴
مقاله سوم- در بیان احوال بدن انسانی از نظر صحت و مرض و اسباب و علایم آنها می‌باشد که شامل پنج فصل است.....	۱۶۷
فصل اول: در سلامتی و بیماری.....	۱۶۹
دوره‌های بیماری.....	۱۷۵
فصل دوم: در بیان اسباب ضروری مغیره بدن و حفظ سلامتی به آنها.....	۱۷۶
هوای مجاور کوه‌ها و دریاها.....	۱۷۸
کیفیت هوای زمین‌های گوناگون.....	۱۷۸
خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.....	۱۷۸
در بیان درجات داروها.....	۱۸۰
غذا.....	۱۸۱
تقسیم کثیر و قلیل.....	۱۸۱
آب.....	۱۸۲
خواب و بیداری.....	۱۸۴
حرکت و سکون.....	۱۸۴
احتباس و استفرغ.....	۱۸۵

اسباب پیدایش استغراق.....	۱۸۶
أحداث نفسانية.....	۱۸۶
فصل سوم: اسباب امراض.....	۱۸۸
بادیه.....	۱۸۸
۱- سابقه.....	۱۸۸
۲- واصله.....	۱۸۹
علل و اسباب پیدایش بیماری‌های ترکیبی.....	۱۹۱
فصل چهارم: علائمی که از نظر مزاج بر حال بدن انسان دلالت دارند.....	۱۹۵
فصل پنجم: در بیان علائمی که از نظر خلط بر حال بدن دلالت دارند.....	۲۰۲
مقاله چهارم - در بیان نبض و تفسره که مشتمل بر فصولی است.....	۲۰۵
فصل اول: در بیان انواع نبض بسیط.....	۲۰۷
فصل دوم: انواع نبض مرکب.....	۲۱۶
فصل سوم: رنگ‌های ادرار.....	۲۲۰
فصل چهارم: در بیان قوا و بوی ادرار.....	۲۲۵
فصل پنجم: صاف بودن، کندی، کم و زیادی و حالات کف بر روی ادرار.....	۲۲۷
فصل ششم: در رسوبات ادراری.....	۲۲۹
گفتار بقراط و جالینوس حکیم.....	۲۳۳
مقاله پنجم - در بیان تدبیر الأصحاء و علاج المرضى علی وجه کلی. که شامل چند فصل می‌شود.....	۲۳۷
فصل اول: خوردنی و آشامیدنی‌ها.....	۲۳۹
فصل دوم: در بیان ورزش و مالش.....	۲۴۲
فصل سوم: در باب حمام.....	۲۴۵
فصل چهارم: در خواب و بیداری.....	۲۴۸
بیداری:.....	۲۴۹
فصل پنجم: در تدبیر به حسب فصل‌ها.....	۲۵۰
فصل ششم: در بیان تدبیرات مربوط به زنان باردار و شیرده و کودکان.....	۲۵۲
فصل هفتم: در بیان تدابیر نونهالان، جوانان، میانسالان و کهنسالان.....	۲۵۴
انتخاب مسیر دادن دارو:.....	۲۵۵
انتخاب داروی بهتر:.....	۲۵۵
مداوای عضوی خاص:.....	۲۵۵

فصل هشتم: در بیان فصد و حجامت	۲۵۷
فصل نهم: در بیان قی، اسهال و حقنه	۲۵۸
مقاله ششم - در بیان بیماری‌های ناحیه سر می‌باشد و شامل چند فصل است	۲۶۱
فصل اول: در بیان سردردها، دردهای شقیقه و سرگیجه	۲۶۳
فصل دوم: در بیان بیماری سرسام	۲۶۶
فصل سوم: در بیان مالیخولیا	۲۶۸
فصل چهارم: در بیان صرع	۲۷۰
فصل پنجم: در سکتة مغزی	۲۷۲
سکتة مغزی	۲۷۲
فصل ششم: در بیان فلج، لقوه، رعشه و تشنج و طب	۲۷۳
فصل هفتم: در بیان زکام	۲۷۵
فصل هشتم: در بیان بیماری رمه	۲۷۷
فصل نهم: در بیان ضعف چشم و ریزش اشک	۲۷۹
فصل دهم: در بیان دردهای گوش	۲۸۰
زکریای رازی	۲۸۱
فصل یازدهم: در بیان بیماری‌های سی	۲۸۳
فصل دوازدهم: در بیان دردهای دندان و لثه	۲۸۵
فصل سیزدهم: بیماری‌های خناق، ورم زیر نوبک، الوی چسبیده به حلق	۲۸۶
مقاله هفتم - در بیان بیماری‌های اعضایی است که در سین تا ناف قرار دارند و آن در چند فصل است	۲۸۹
فصل اول: در بیان سرفه	۲۹۱
دو نوع سرفه	۲۹۱
فصل دوم: در بیان ذات الریه	۲۹۳
تعریف ذات الریه	۲۹۳
فصل سوم: در بیان سل و ذات الجنب	۲۹۴
فصل چهارم: در بیان ربو	۲۹۶
فصل پنجم: در بیان خفقان قلب	۲۹۷
فصل ششم: در بیان خونریزی اندام فوقانی	۲۹۹
فصل هفتم: در بیان ضعف معده	۳۰۰
فصل هشتم: در بیان حالت غش	۳۰۲

فصل دهم: در بیان سکسکه	۳۰۳
فصل یازدهم: در بیان هیضه و اسهال	۳۰۵
فصل دوازدهم: در بیان زحیر	۳۰۷
فصل سیزدهم: در بیان قولنج	۳۱۰
فصل چهاردهم: در بیان کرم‌های شکم	۳۱۲
فصل پانزدهم: در بیان درد کبد	۳۱۳
فصل شانزدهم: در بیان استقسا	۳۱۵
فصل هفدهم: در بیان درد سپرز یا طحال	۳۱۷
فصل هجدهم: در بیان یرقان	۳۱۸
بوجود آمدن یرقان	۳۱۸
مقاله هشتم - در بیان بیماری‌های اعضای دیگر بدن که در چند فصل است	۳۱۹
فصل اول: در بیان کلیه‌ها	۳۲۱
فصل دوم: در بیان مثانه	۳۲۳
فصل سوم: در بیان بیماری‌های مقعد	۳۲۵
بواسیر:	۳۲۵
بواسیر بیرونی	۳۲۶
فصل چهارم: در بیان خروج آب از آلت	۳۲۷
فصل پنجم: در بیان بیماری‌های بیضه	۳۲۸
فصل ششم: در بیان فتق	۳۳۲
فصل هفتم: در بیان افزایش خون قاعدگی و ضعف جنسی	۳۳۳
فصل هشتم: در بیان نقرس، عرق النساء، درد مفاصل و کوژیت	۳۳۵
علت بروز:	۳۳۵
دو حال بیماری‌های فوق	۳۳۶
فصل نهم: در بیان واریس و پاغر	۳۳۷
مقاله نهم - در بیان بیماری‌های تب‌ها و بیماری‌هایی که در ظاهر بدن آشکار می‌شوند که مشتمل بر چند فصل است	۳۳۹
فصل اول: در بیان سعه رطب	۳۴۱
علت	۳۴۱
فصل دوم: در بیان بهق و جذام	۳۴۲
فصل سوم: در بیان خارش و جرب	۳۴۴

۳۴۵	فصل چهارم: در بیان بیماری‌های شری و حصف
۳۴۶	فصل پنجم: در بیان حصیه و آبله و زگیل
۳۴۹	مقاله دهم - در بیان ویژگی‌های خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های معموله که مشتمل بر چند فصل می‌باشد
۳۵۱	فصل اول: در بیان حبوبات و بذرها
۳۵۳	فصل دوم: در بیان گوشت‌ها و تخم پرندگان
۳۵۵	فصل سوم: در بیان شیر و فراورده‌های آن
۳۵۶	فصل چهارم: در بیان سبزی‌ها
۳۵۶	سبزیجات برگی:
۳۵۸	سبزی‌های ریشه‌ای
۳۵۹	فصل پنجم: در بیان میوه‌ها
۳۶۰	خورده‌های خشک
۳۶۲	فصل ششم: در بیان گل‌ها و سبزی‌های خوش‌بو
۳۶۴	فصل هفتم: در بیان روغن‌ها
۳۶۶	فصل هشتم: در بیان خوشه‌ها
۳۶۸	فصل نهم: در بیان داروهای خشک در غذا آنها را می‌پزند
۳۷۰	فصل دهم: در بیان ترشی‌ها
۳۷۱	فصل یازدهم: در بیان شراب‌ها و شربت‌ها و مرباها
۳۷۱	و از شربت‌ها:
۳۷۳	فصل دوازدهم: در بیان مرباها
۳۷۵	فصل سیزدهم: در بیان پختنی‌ها
۳۷۷	منابع:

مقدمه شارح

حمد و سپاس خداوند بی قیاسی را سزااست که مطالع انوار و مظاهر اسماء و فروغ ازهار صفاتش در جام جان و جهان افتاد، و قوانین و قواعد شفاء عناصر حکمتش پدید آورند. امزاج گردید، و مرغ ملکوتی جان انسان را از عالم علیا در ابدان سفلی مسکنت داد و شفاء اراض ابدان دنیا را به ادویات و دواجات و روح عقبی را به احکام العمل کتب و سوره لایق زاکیات خود مبارک ساخت.

ساکنان ذروه قصوی را به رحمت واسعه خود اساس عتبه بارگاه ربانی خود قرار داد و توسط سفیران جان سالم، مفره با منقبت و شوکت اغذیه و ادویه جسمانی و روحانی آدمیزاد را، به ریور سعیت خود مزین فرمود.

کردگاری که به امر «کن» که همان اراده باهره و اوامر قاهره اوست «یکون» گشت و در و دیوار وجود را نقش وجود لایتنانی خویش ساخت. ادویه امنیه همراه با شفاء را در دشت و دمن و صحرا و بیداء در اختیار انسان قرار داد و عناصر اضداد را مایه ظهور امزاج اربعه بدنیه نمود و به سراج لطف خداوندی خود دواء هر دردی را نیکو آفرید، تا آدمی بتواند در تعامل با ادویات با بدن سالم مرغ جان خویش را در سبیل سلوک ربانی به سمت بارقه‌های الهی، طیران آدمیت نماید و از نشیمن دار محنت آباد بر فراز کنگره عرشیات سکونت و مکنت گیرد. و نعم ما قال المولوی فی دیوانه:

اگر دردیست در جانت بیا درمان از این درجو

که جمله دردمندان را طبیب رایگان است او

همی گویم که یا من هو و لا موجود الا هو

چه گویم بیش از این و صفش که بی حد و کران است او
پروردگاری که به لطائف قرانی آدمی را از کثایف دنیاوی نجات، و فرمانبرداری از
فرستادگان خود را موجب سلامت و سعادت خواند، و تُخَفِّ حیاتِ زاکیات و
سلاماتِ تسلیمات و صلواتِ صلواتیات با برکاتِ لامتناهیات برخواجهٔ قصر کائنات
وصفوه ایوان ذرات و کلیاتِ ممکنات بر عالیجناب، پادشاه کمالات امجد، و ملکات
محامد احم، حمید الخصال و عمید الکمال، مالک الملکوک لوی حمد، و سلطان
جاه و جلال مقام محمدیت بر حضرت محمد مصطفی و آل مصفای او به ویژه
حضرت عصمهٔ اله اکبری، صدیقه عظمی، محدثه حسنی، فاطمة الزهراء «علیهم
آلاف التحته و الثناء» باد. سنت ازلی و ابدی بر عدوان حمقاء و غاصبین حقوق
بیضاء آنان باد.

و سلامی جانی و صلواتی ایمانی و تنیبات قرآنی بر صاحب با شوکت و منزلت
ادهار و ازمان و قبلهٔ آمال عاشقان و وادان و سالکان الی الله حضرت صاحب
العصر و الزمان جناب مهدی موعود سلام الله علیه باد.

اما بعد: چنین گوید گرفتار دام آمال بی بنیاد، محب رشاد و منطق سداد و
محب و سوخته دودهٔ آل رسول «ع» جمشید بن سبت اله ربماه طلعت «رحمة
الله علیهما» که چون رساله موسوم به «قانونچه» جناب چغینی را مختصر و در
عین حال مفید و معتبر و حاوی مطالبی عمیق و رشیق در علم طب دیدم. لطف
الهی و توجهات اهل عصمت (ع) همتم را جهت شرح آن بدرقه راه نمود و به
شکرانه حق شرحی به سنت برزخ اجمال و تفصیل بر آن را به رشتهٔ نبشته آوردم
تا شاید به لطف الهی مشمول بارقه‌های حدیث ماثور اهل عصمت (ع) «العلم
علمان، علم الابدان و علم الادیان» گردم.

تنها امیدم این است که مرضی حق گردد و طالبان علم طب را مفید فایدت

افتد و ذخیره عقبایم باشد.

از زمان شیخ مفید «قدسره» الی زمانها، حوزه‌های علمیه دچار تحولات و فراز و نشیب خاصی بوده است. از دیرباز مسلک اهل علم این بود که علاوه بر خواندن فقه و اصول و کلام و حکمت خواندن یک یا دو کتاب در طب و ریاضیات و نجوم نیز مرسوم آنان بود ولی متأسفانه در اثر گذشت زمان و نوع نگرش عالمان به دروس حوزوی و مسامحه در مدیریت حوزه‌ها و دروس طالبین علوم فوق‌الایقایی از رونق افتاد و رو به سستی گرائید تا جایی که از چندین سال پیش تاکنون نه تنها حساب و ریاضیات و کتب طبی از حالت رسمی خودش خارج شد، بلکه به کلی مطروک شد ولی با این حال به صورت جسته گریخته دانشجویان و طالبان فضل و کمال اسادی را در این گونه علوم پیدا کرده و به قرائت آن مشغول می‌شوند. نمونه بارز آن حکیم ابوعلی سینا است که او را نه تنها به عنوان یک فیلسوف بزرگ می‌نامند بلکه او را به عنوان یک طبیب متبحر می‌شناختند.

ملاصدرا «قدس سره» در برخی از کتب خود به مسائل عناصر که تشکیل دهنده امزاج هستند گاه به صورت اجمال و گاه به بحث برزخ میان اجمال و تفصیل به شرح آن پرداخته است. ولی متأسفانه اکنون کتب طبی خوانده نشده و شاید تعداد بسیار اندکی از طلاب باشند که علاوه بر دروس رسمی حوزه به خواندن لااقل یک کتاب طبی مبادرت می‌ورزند.

مبادرت علمای اعلام و حجج اسلام در دیرباز به خاطر حدیث ماثور از اهل عصمت (ع) بود که فرمودند: «العلم علما، الابدان و علم الادیان». به همین مناسبت بود که علما و خصوصاً حکیمان بیشتر به علم طب اهتمام می‌ورزیدند. کتب اساسی و ریشه‌ای که منابع بزرگ و با عمقی برای طبیبان کنونی است همه از حوزه برخاسته است.

رئیس اهل توحید، مرحوم صدرالمتهلین در همین کتاب «شرح هدیة» خود مقاله ثانی را اختصاص به «حصول ترکیب از بسائط و معنی مزاج» و مقاله ثالث را تحت عنوان «کائنات الجوّ» اختصاص داده، چنانکه قسم دوم از این کتاب را در احکام و «احوال مختصه به فلکیات» مورد بررسی قرار داده است.

«ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری» کتاب قیم «هدایة المتعلمین فی الطب» را که حدود ۸۱۶ صفحه است به یادگار گذاشته است نویسنده این کتاب در اواخر سده چهارم هجری که عصر شکوفایی علم و تمدن در بلاد اسلامی بوده می زیسته است و همه را به زبان پارسی متداول زمان عصر خودش نوشته است. این کتاب سالهای سال راهنما و ماخذ دانشجویان پزشکی بوده و به عنوان منبعی بزرگ برای شناخت انواع بیماری ها و تجویز داروهای مناسب با نوع بیماری بوده است که نشانگر سابقه علم پزشکی در مشرق زمین است. این کتاب چنانکه از مقدمه آن پیداست توسط دانشکده پزشکی مشهد به پیشنهاد «کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران» تجدید چاپ گردیده است.

ریشه اهتمام و عزم و اراده عالمان و فرزندان اسلام را در فراگیری علم و دانش باید در قرآن کریم و احادیث نبوی و بعدها در روایات ماثوره از طریق اهل عصمت و طهارت (ع) دانست. کسی که حتی به صورت ظاهری آیات قرآنی نگاه کند متوجه می شود که تا چه اندازه آیات الهی مبین مقام علم و بالایی و مشوق به دانش اندوزی است. و حدیث حدیث گهربار رسول خدا (ص) که: «اطلبوا العلم ولی بالسنین» منشوری جهانی برای مقام و منزلت علم می باشد. و همین امر بود که با پیدایش اسلام جزیره العرب و آن بلاد مسقط الراس علم و تمدن گردید و موجب ظهور علمای بزرگ در کشورهای اسلامی در زمینه علوم گوناگون شد. که دیگر دانشگاه بزرگ صادق مصدق آل محمد امام جعفر صادق (ع) بررسی خاص خودش را دارد.

به هر حال این کتاب گرانقدر به اهتمام دکتر جلال متینی در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسید و در اختیار طالبان آن قرار گرفت.

کتاب بسیار گراسنگ «نیرِ اعظم» تألیف «حکیم محمد اعظم خان» قریب به ۴۰۰ صفحه فقط درباره «نبض» و اقسام آن پرداخته است که در جای خود بسیار شگفت‌انگیز است که عالمی تنها درباره نبض تا این مقدار مطالب عمیق بنویسد. کتاب «من لایحضره الطیب» محمد بن زکریای رازی، که ترجمه آن توسط علاء الدین محمد طیب صورت گرفته نمونه بارز دانش پزشکی است که اینگونه کتب بخمد الله توسط «انجمن عملی طب سنتی ایران» روز به روز مورد تصحیح و چاپ آن صورت می‌گیرد و مجری طرح احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران دکتر محسن ناصری داد «الله العالی» می‌باشند که بسیار دلسوز احیای اینگونه کتب هستند.

تعداد کتب و رسائلی که از سوی دانشمندان اسلامی و ایرانی در این باره نوشته شده است کم نیستند و با مراجعه به فهرس کتب و رساله‌های طبیبی در کتب مربوط به تاریخ طب این مسأله روشن می‌شود که تا چه اندازه درباره این دانش کتاب و رساله داریم که واقعا مورد حیرت است، به طور خلاصه باید گفت کتاب بزرگ «قانون» ابن سینا بارزترین نمونه آن است که هنوز که هنوز است مورد استفاده مراکز و دانشگاه‌های پزشکی در سراسر جهان می‌باشد. و یکی از این کتب همین «قانونچه» جناب «چغینی» است که در گذشته مورد تدریس برای دوستداران علم طب قرار می‌گرفته است.

راقم بی مقدار بخشی از این کتاب را نزد استاد ماهرو حکیم با هر شیخنا الاستاد حضرت آیه الله طبرستانی «ادام ظلّه العالی» فرا گرفته که اینک مورد شرح قرار گرفته است. معظم له خودشان علاوه بر دروس دیگر این کتاب را نزد حکیم علامه شعرانی فرا گرفتند که به گفته دوست عزیز ما دانشمند بزرگوار حضرت

صدوقی سها می فرمودند: «روزی به حکیم جولستانی گفتم بهترین شاگرد شما کیست؟ فرمودند آقای طبرستانی، حسن زاده املی، جوادی املی.»

شیخ و استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله دکتر طبرستانی در تدریس علوم منقول و معقول، خصوصاً در کیفیت تدریس کم نظیر بوده و هزاران افسوس که به طور غم‌انگیزی مظلوم و گمنام واقع شده‌اند تا جایی که حتی در میان برخی از اهل فضل هم گمنامند.

مظلوم و گمنامی اینگونه افراد برجسته عوامل متعددی دارد که یکی از عوامل آن عدم توجه دانشجویان به استادی است که بتواند از عهده تدریس برآمده و نکته به نکته کتاب را مورد شرح و بسط قرار دهد.

ولی امروزه وضعیت دالاب و دانشجویان علوم اسلامی به صورتی در آمده است که اکثریت طلاب فقط به دنبال مدرک بوده و سوار بر قطار تندرو آن شده و می‌خواهند با سرعت هرچه تمام‌تر به مقصد دروس خارج فقه و اصول برسند. و کم نیستند افرادی که کتب مربوط به سطح را بیست خط در میان آن هم در حال چرت زدن خوانده‌اند و به یک باره سر از دروس خارج در آورده و در قسمت آخر جمعیت طلاب در حال چرت زدن به سر می‌برند. پر واضح است که این مسأله عمومیت نداشته و هستند فضائلی که اگر چه به مسد علمای گذشته دروس را نمی‌خوانند ولی در همین کتب معمول مسائل را ریشه‌ای فراموش نمی‌گیرند. هستند کسانی که مدعی خواندن دروس خارج‌اند اما از عهده یک یا دو سوال پیش پا افتاده ادبی و اصولی و فقهی محروم می‌باشد و دیگر فلسفه که جای خود را دارد و کاملاً با گوششان بیگانه است.

سرگذشت مطرود شدن کتب طب به مانند سرگذشت بسیار تلخ فلسفه و حکمت و عرفان نبوده است. دانش طب هیچگاه مورد طعن قرار نگرفته و اولاً عدم اهتمام علماء در بستر زمان برای باقی نگاه داشتن و تدریس کتب پزشکی، و

ثانیاً عدم توجه طلاب به فراگیری آن بوده است که موجب مطرود و متروک شدن دروس طب شده است، اما سرگذشت فلسفه و عرفان طوری رقم خورده که مادر گیتی، طوری این دو فرزند با خلف و بزرگوار این دو علم را زایمان کرده که هیچ منجمی طالع بخت آن را نشناخته است، این دو علم سرگذشت بسیار تلخ و تاسف باری را در طول زمان طی نموده‌اند. و بزرگان و اساطین آن آنچنان مورد ظلم و ستم واقع شدند که اگرچه جسته و گریخته عنوان شده است اما مجال پرداخت آن در این مقال نگنجیده و کتابی مستقل و قطور را می‌طلبد.

مکتب طب قدیمی ده هزار ساله دارد که علاوه بر در نظر گرفتن بعد روحانی انسان به بررسی بیولوژی و آناتومی بدن انسان و عوامل حفظ سلامتی و در صورت بیماری به شناسایی نوع بیماری و درمان مناسب با آن پرداخته و می‌پردازد از همین روی است که سیانت سلامتی بدن نزد طبیبان، مقدم بر درمان بیماری بوده است و در این دو امر به بسیار جولان سخن داده‌اند. طب سنتی و داروهای گیاهی که امروزه سرتا سر جهان به آن روی آورده‌اند ویژگی‌های خودش را دارد، چنانکه طب امروزی نیز از ویژگی‌های مخصوص خود برخوردار است و اگر این دو به هم آمیخته شوند فرزندی سالم و متعادل را زایمان می‌نمایند. در گذشته طبیبان آنچنان ماهر بودند که تنها با دیدن زبان عمداً به نوع بیماری پی می‌بردند و سپس با در نظر گرفتن مزاج بیمار و مناسب با مزاج وی به درمان آن می‌پرداختند. دیدن چشم‌ها، گرفتن نبض‌ها، و دیدن زبان برای تشخیص بیماری نقش مهمی را ایفا می‌نمود.

کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان	ای که طبیب خسته‌ای روی زبان من ببین
همچو تبم نمی‌رود آتش مهر از استخوان	گرچه تب استخوان من کرد زمهر گرم و رفت
نبض مرا که میدهد هیچ ز زندگی نشان	باز نشان حرارتم ز آب دودیده و ببین
شیشه‌ام از چه می‌برد پیش طبیب هر زمان	آن که مدام شیشه‌ام از پی عیش داده است
ترک طبیب کن بیانسخه شربتیم بخوان	حافظ از آب زندگی شعر تو داد شربتیم

که البته اگر چه اشعار فوق مشعر به مبانی عشق و سیر و سلوک روحانی است اما به طور ماهرانه آن را در قالب طبابت ابدانی بیان نموده است.

انجمن طب سنتی ایران که تشکیل شده از فرزندگان و فرهیختگان است سالهاست که به ترویج و نشر کتب طب سنتی ایرانی و اسلامی مشغولند و در این راه متحمل زحمات و سختی‌های فراوان هستند که اجر آنها با خداوند شافی باد. در گذشته طب سنتی حالت روحانی خود را داشت تا جایی که طبیبان اسلامی و ایرانی هرگاه با دادن دارو دعای درمان هم به بیمار می‌دادند تا آنها را متوجه این معنا کرده که شفاء تنها از خداوند بوده و پزشک و ادویه تنها ابزاری هستند که خداوند در اختیار بشر قرار داده است.

طبیبان آنچنان مهارت برخورد با بیمار را داشتند که در همان زمان خودشان به مسأله روانشناسی توجه داشتند و باید احوال بیمار در خلوت مورد استعلام قرار گیرد چراکه ممکن است بیمار در نزد کسی که خود از اصدقاء و اقرباء بر اساس خجالت آن چه را باید از خود در اختیار طبیب قرار دهد ممانعت ورزد، البته هم اکنون هم پزشکان با رعایت شئون دینی، روی پزشکان سلف را دنبال می‌کنند. و حتی برخی مطب‌ها به تابلوی «هو الشافی» مزین شده است تا بیمار با دیدن و خواندن آن متوجه این معنا شود که شفا دهنده تنها خداوند است و یک حالت طمأنینه روحانی و معنوی به او دست دهد که البته چنین حالتی تأثیر بسزایی هم در درمان او دارد. لذا شما می‌توانید با مطالعه برخی از کتب طبی دعا‌های همراه با داروها را مشاهده کنید، که از جمله این کتب می‌توان به کتاب «مطلب السوال» حکیم وارسته آقا «میرزا احمد تنکابنی» «قدس سره» اشاره کرد که در آن کتاب بیمار را متوجه این دعا نموده است که وقتی بیمار متوجه بیماری خود شد این دعا را بعد از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم و سوره فاتحه و صلوات بر پیامبر (ص) بخواند:

«اللهم أنت اله من فی السماء و اله من فی الأرض لا اله فیهما غیرک. الهی

أنت جبار من فی السماء و جبار من فی الأرض، لا جبار فیهما غیرک، و انت حکم من فی السماء و حکم من فی الارض لاحکم فیهما غیرک، قدرتک فی الأرض کقدرتک فی السماء و سلطانک فی الأرض کسلطانک فی السماء. اسئلک باسمک الکبیر و وجهک المنیر و ملک القدیم، انک علی کل شیء قذیر.»

استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله طبرستانی نزد اساتید میرزی مثل آیه الله جولستانی، علامه ابوالحسن شعرانی و آیه الله العظمی آقا سید احمد خوانساری و حکیم شیاری و غیره تلمذ نمودند و علاوه بر علوم نقلی و عقلی نزد اساتید به فراگیری کبیری در نجوم و کتابی در طب مشغول بودند ولی همانطور که عرض شد از غربت و مظالمیت خاصی برخوردارند که طالع بختشان به این صورت رقم خورده است.

دوست بسیار عزیز و رفیق شفیع ما که در عنفوان جوانی که بدون گزاف گویی قلیل السن و کثیر العلم بوده و استعدادت با در بیداء معارف مبتحرانه جولان می دهند، فاضل محترم قره عینی و معتزلی، حضرت آقای شهاب الدین شهرابی فراهانی که از مبرزترین تلامیذ معظم له هستند در نظر دارند تا کتابی مستقل درباره زندگانی علمی و اخلاقی استاد به رشته نگارش آورند که امید است این امر مهم هرچه سریع تر انجام پذیرد، ولی فعلا لطف نمودن به مطالبی را درباره معظم له در اختیار این فقیر قرار دادند که عینا آن را در ذیل می جرانید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

اولو الفضل فی اوطانهم غرباء تشد و تنای عنهم القرباء

بسی مایه خرسندی است که اینجانب توفیق این را یافتم که در این مجال مختصر، بتوانم به اندازه بضاعت مزجات خویش، از زندگانی با برکت شخصیتی بزرگ که برگردن حوزه علمیه تهران و اکثر اساتید آن، حق سترگی دارد و نزد طالبان واقعی علم «كَالشَّمْسِ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ» شناخته شده است. یعنی جامع المعقول و المنقول، عالم تحریر و استاد خزیت علوم اسلامی شیخنا الاستاد حضرت آیت الله دکتر ابوالحسن شریف طبرستانی (دام ظلّه الشریف) سخن بگویم. در آغاز این نوشتار چند نکته را به محضر خوانندگان گرامی باید یادآوری کنم:

نکته ۱: باید بگویم این حق را هم شدن چنین موقعیتی را مرهون توصیه و پیشنهاد آقای صاعدی می‌دانم و اگر توصیه و ارشاد ایشان نبود، راقم این سطور، خامه اندک مایه خودش را بر روی صفحه کاغذ نمی‌لغزاند، و به همین جهت از ایشان کمال تشکر را دارم.

نکته ۲: قرار است آن شاءالله پس از تصحیح کامل رساله دکتری معظم له تحت عنوان «محکم و متشابه در قرآن کریم» در مقدمه آن رساله مباحثی به تفصیل پیرامون شرح حال ایشان، توسط حضرت استاد موهب صدر صدوقی سه‌ها درج شود و به همین جهت نگارنده در اینجا به نحو اختصار مطالبی را متعرض می‌شوم و خوانندگان گرامی را برای تفصیل به مقدمه مذکور ارجاع می‌دهم.

نکته ۳: اینجانب در طول قریب به چهار سال شاگردی در محضر معظم له، مطالب زیادی را از بیانات حضرتشان چه درس و چه غیر درسی اعم از خاطرات و نکات اخلاقی و... یادداشت کرده‌ام که بالغ بر سیصد صفحه

می‌شود، و اگر توفیق یار شود و این مطالب را تنظیم کنم، آن را آماده انتشار خواهم نمود.^۱

نکته ۴: مطالبی که در این نوشته کوتاه می‌خوانید، عموماً یا برگرفته از بیانات معظم‌له بوده و یا مستند به مدارکی است که حضرت ایشان در اختیار حقیر قرار داده‌اند.

سخن را کوتاه می‌کنم و با استمداد از خداوند متعال به مقصود اصلی می‌پردازیم. حضرت آیت‌الله دکتر ابوالحسن شریف طبرستانی به سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در شهر بابل متولد شدند. خانواده ایشان هم از لحاظ پدری و هم از لحاظ مادری خاندان فضیلت و علم و تقوا بوده است. پدر ایشان مرحوم آیت‌الله شیخ محمد علی شریف طبرستانی از علمای مهم بابل در شمار بوده و شاگرد بزرگانی همچون آیت‌عظام: مرحومه آقا نساء الدین عراقی، مرحوم میرزا محمد حسین نائینی، مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بوده و از همه این بزرگان، اجازه جتهد داشت.

جد پدری ایشان مرحوم حاج شیخ محسن زین‌الدین نیز از علمای برجسته بابل بوده و حدود ۲۰ سال شاگرد مرحوم آیت‌الله شیخ الشیعه اصفهانی بوده و از آن بزرگوار اجازه علمی داشت.

جد امی حضرت استاد مرحوم شیخ عبدالصمد مازندرانی نیز از عالمان فرهیخته مازندران در شمار بوده و از شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالله مازندرانی می‌باشد. خلاصه کلام آنکه خانواده و اجداد حضرت استاد - آبا و اُمّا - از علما و بزرگان بابل بودند.

۱- البته به لطف الهی اینجانب قسمتی از مطالب فوق‌الذکر را، که شامل تقریرات معظم‌له از درس عقاید مرحوم علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی بود به انضمام مطالبی دیگر در این باب، در یادنامه‌ای به مناسبت بزرگداشت مقام علمی مرحوم علامه رفیعی قزوینی در فروردین ۱۳۹۵ توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر گردید، آورده‌ام. علاقه‌مندان می‌توانند به آن رجوع کنند.

اما درباره خود معظم له باید دانست که ایشان تحصیلات مقدماتی خود را در سن ۱۳ سالگی در بابل نزد مرحوم والدشان آغاز کردند و علاوه بر والدشان، از محضر برخی از بزرگان بابل همچون مرحوم حاج شیخ علی موحد و مرحوم حاج شیخ امان الله کریمی در زمینه ادبیات عرب بهره بردند. حضرت استاد به حقیر می‌فرمودند که من وقتی از مرحوم کریمی تقاضای درس کردم، ایشان گفت که من به کسی درس نمی‌دهم ولی چون شما را طالب واقعی علم دیده و از قبل شما را می‌شناختم برای حضرت عالی درس می‌گویم؛ و اضافه کردند که بدین ترتیب "حاصل و محصول" حامی را نزد آن مرحوم فراگرفتم.

همچنین حضرت استاد می‌فرمودند که من در یکی از سفرهایی که بعداً به مشهد مقدس داشتم، یک ماه رمضان در آن جا اقامت کرده و در طول این یک ماه به درس مرحوم شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری (معروف به ادیب ثانی) رفته و باب "اماله سیوطی" و "باب رابعی" را نزد ایشان خواندم.

ایشان در بابل، مدتی هم نزد مرحوم حاج شیخ محمد سالکی - که از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خراسانی بود - قستی از «شرح تجرید» را می‌خوانند. بعد از حدود ۴ سال تحصیل در مقدمات ادبیات و فقه و اصول در بابل از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ شمسی، معظم له به قصد تکمیل تحصیلات خود، همراه با مرحوم والدشان در شهریورماه، سال ۱۳۲۹ شمسی به تهران وارد می‌شوند و به سفارش مرحوم حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد تقی فلسفی - که از دوستان والدشان بودند - در تاریخ مذکور وارد حوزه علمیه مروی شده و نزد مرحوم حاج شیخ رضا قامنی دو کتاب «معالم الاصول» و «شرح لمعه» را امتحان می‌دهند و پس از آن در یکی از حجرات مدرسه مروی برای ادامه تحصیل ساکن می‌شوند.

علاقه ایشان به علوم ادبی سبب می‌شود که برای خواندن کتاب «مطول» ملا

سعدت‌تازانی نزد سه نفر از اساتید برجسته رفته و خدمت هرکدام از آن‌ها قسمتی از مطول را بخوانند و بدین ترتیب بخشی «انشاء» و «فصل و وصل» مطول را خدمت مرحوم حاج شیخ محمد علی لواسانی در مدرسه سپهسالار جدید (شهید مطهری فعلی)، بخش «مسندالیه» آن را خدمت مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای در مسجد فخریه (واقع در چهار راه فخر آباد)، و بخش «اسناد خبری» این کتاب را نزد کسی که مفتخر به هم حجره‌ای بودن و با وی و شاگردی او هستند یعنی بقية الماضی و مال الباقین حضرت آیت الله سید رضی الدین شیرازی (دامت ایام برکاته الشریفه)، فرا می‌گیرند. حضرت استاد می‌فرمودند که بنده در ادامه برای بهره‌مندی بیشتر از مفسر حضرت آیت الله شیرازی، طبیعیات «اشارات» بوعلی و قسمتهایی از «قوانین الاصول» میرزای قمی (ره) و «کفایة الاصول» مرحوم آخوند خراسانی را هم از محضرشان استفاده کرده و فرا گرفتم.^۱

پس از مدتی حضرت استاد قسمتهای دیگری از کتاب «شرح لمعه» را نزد مرحوم آقا شیخ حسین کنی در مدرسه مروی و مرحوم آقا سید احمد شهرستانی در مدرسه علمیه ملا آقارضا (حوزه اما رضا (عجیه السلام) کنونی) قرائت می‌کنند. در همین اوان با مرحوم دکتر ابوالقاسم گرجی آقا شاه و چون آن مرحوم را به حق متضلع و متخصص در فقه و اصول و فلسفه و... یافته بودیم،^۲ کتب مختلفی همچون: اللئالی المنتظمه (منطق منظومه حکیم سبزوایی)، جلدین اصول مرحوم مظفر، بخشهایی از کفایة الاصول مرحوم آخوند و کل مکاسب مرحوم شیخ اعظم (ره) را نزد ایشان فرا می‌گیرند. کتاب «فرائد الاصول» (= رسائل)

۱- جناب استاد معتقدند که حضرت آیت الله سید رضی شیرازی (دام بقائه) اعلم علمای کنونی تهرانی فقه و اصول و فلسفه هستند و آن طور که شاید و باید قدرو منزلت ایشان شناخته نشده است.

۲- مرحوم دکتر گرجی که در گذشته به نام «میرزا ابوالقاسم تهرانی» شهرت داشتند، از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی خویی در نجف اشرف بوده و از ایشان اجازه اجتهاد داشتند. ایشان هم بحث مرحوم آیت الله میرزا علی فلسفی بودند.

مرحوم شیخ انصاری را نیز در محضر مرحوم حاج شیخ محمدرضا محقق در مدرسه مروی به درس می‌خوانند و بنابر فرموده خود معظم له، در همین ایام در درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری (ره) شرکت میکنند. مرحوم آیت الله خوانساری ابتدا در مسجد سید عزیز الله (واقع در بازار تهران) و سپس در منزل خویش درس می‌گفتند و حضرت استاد در هر دو محل در درس ایشان حضور داشته‌اند. درباره خاطراتی که حضرت استاد از هریک از این بزرگان نابرد دارند، اینجا مطالب زیادی را یادداشت کرده‌ام ولی به علت ضیق مجال از بیان آنها صرف نظر شد. تا اینجا گزارشی اجمال از تحصیلات معظم له در دروس منقول را بیان کردیم ولی حضرت ایشان در عرضه علوم عقلی و علمی دیگر نظیر طب و هیأت نیز از محضر تعدادی از مشایخ بهره برده‌اند که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

حضرت استاد از جمله کسانی بودند که به طور خصوصی و انفرادی سه کتاب: تشریح الافلاک شیخ بهایی، شرح چمنینی در هیأت و قانونچه در طب را نزد مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی فراگرفتند. خود ایشان درباره مرحوم شعرانی می‌فرمودند که: «از زمان قاجاریه تاکنون عالمی به جامعیت و تخصص مرحوم شعرانی ما نمی‌شناسیم، چرا که افراد دارای جامعیت زیاد هستند ولی تخصص در همه آن علوم ندارند. آقای شعرانی جامع متخصص بود.»

پس از مدتی قسمتی از منظومه حکمت حکیم سبزواری را نزد مرحوم آیت الله شیخ مهدی الهی قمشه‌ای می‌خوانند و از درس «امور عامه اسفار» مرحوم آیت الله رفیعی قزوینی هم بهره می‌برند. ولی بنا به فرموده خود حضرت استاد، یکی از مهم‌ترین کسانی که ایشان سالیان متمادی در محضر او علوم عقلی را فرا می‌گیدند، مرحوم آیت الله شیخ علی محمد جولستانی می‌باشد.

جناب استاد از حوالی سال ۱۳۳۱ هجری شمسی با مرحوم جولستانی آشنا

شده بودند و تقریباً تا اوایل دهه پنجاه با ایشان ارتباط علمی داشته و نزد آن استاد تحریر، کتبی همچون: الهیات شفاء، اشارات، کل نجات بوعلی (در هر سه بخش منطق و طبیعیات و الهیات)، کل منظومه حکمت سبزواری (ره)، قسمتی دیگر از امور عامه اسفار، مقدمه قیصری بر شرح خصوص و... را خوانده بودند.

تا بدینجا مجموع مطالبی که گفته شد ناظر به تحصیلات حوزوی حضرت استاد بود ولی بایه تذکر داد که ایشان همزمان با تحصیلات حوزوی، به تحصیل در دانشگاه پرداخته و در رشته فلسفه و کلام اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، نزد اساتید بزرگی مانند مرحوم علامه میرزا محمود شهابی، شفای بوعلی و نزد مرحوم شیخ حسین رشیدی، اسفار ملاصدرا و نزد مرحوم میرزا محمد علی حکیم شیرازی، درس عرفان و خاسته مرحوم سید محمد مشکات، درس تفسیر را فرا گرفته‌اند؛ تا اینکه نهایتاً در تاریخ ۱۳۴۵/۷/۱۲ خورشیدی در رشته فوق‌الذکر در مقطع دکتری فارغ‌التحصیل می‌شوند. رساله دکتری حضرت استاد تحت عنوان «محکم و متشابه در قرآن کریم» بوده و مرحوم سید محمد مشکات استاد راهنمای ایشان در این رساله بوده‌اند. حضرت استاد پس از اتمام تحصیلات حوزوی و دانشگاهی خویش، وارد عرصه تدریس شده و منشی خدمات علمی فراوان در حوزه و دانشگاه شدند. معظم‌له قبل از انقلاب در حوزه علمیه مجدد تدریس داشته و چندین سال بعد هم (تقریباً از اواخر دهه شصت تا کنون) در حوزه مرحوم مجتهدی و حوزه مروی تدریس داشته و دارند. همچنین در اوایل دهه هشتاد نیز برای مدتی در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) تدریس می‌کردند. در پایان به کتبی که معظم‌له تاکنون تدریس کرده‌اند، اشاره‌ای می‌کنیم و

۱- مرحوم حکیم در دانشگاه تهران گاهی شرح فصوص ابن عربی، گاهی رساله قشربه و گاهی هم کتاب «لطایف العرفان» تصنیف خودشان را تدریس می‌فرمودند.

سپس تالیفات ایشان را نام می‌بریم.

اما کتبی که معظم‌له از قدیم الایام تاکنون تدریس کرده‌اند عبارتند از:

۱- اصول مظفر

۲- مکاسب

۳- رسائل (- فرائد الاصول)

۴- کفایة الأصول

۵- حاشیة على ابي عبد الله يزدي بر تهذيب المنطق تفتازانی

۶- اللغوي المنتخبه (منطق منظومه حکیم سبزواری)

۷- غرر الفرائد (= حکمت منظومه حکیم سبزواری)

۸- نجات بوعلی (= الحاشیه الغرق فی بحر الضلالات)

۹- الهیات شفا

۱۰- بدایة الحکمة

۱۱- نهایة الحکمة

۱۲- معالم الاصول

۱۳- مختصر (در بلاغت از سعد تفتازانی)

۱۴- قانونچه در طب

و اما تالیفات معظم‌له که بیشتر آنها تاکنون به چاپ نرسیده عبارتند از:

۱- شرح باب حادی عشر علامه حلی (چاپ شده)

۲- تحفه شریفیه [جزوه‌ای مختصر درباره پاره‌ای از ادعیه و مسائل اعتقادی به

عنوان یادبود مرحوم والدشان] (چاپ شده)

۳- کشکولی به نام «ریاض الجنان» در مطالب مختلف و متنوع (چاپ نشده)

۴- محکم و متشابه در قران کریم [به عنوان رساله دکتری] (چاپ نشده)^۱

۵- تقریرات درس علامه شعرانی در تدریس کتاب «تشریح الافلاک» شیخ بهایی (چاپ نشده)

۶- تقریرات درس نجات و شفا مرحوم جولستانی (چاپ نشده)

۷- تقریرات درس عقاید مرحوم آیت الله رفیعی قزوینی (قسمتی از آن را اینجا در یاد نامه مرحوم رفیعی قزوینی چاپ کرده‌ام.)

در خاتمه با اشاره به نکته‌ای نوشته خود را به پایان می‌برم و آن اینکه روزی حضرت است. به حقیر فرمودند که: «من یک مرتبه در محضر یکی از استادانم از اوضاع ناملاّیم روزگار شکایت کرده و گفتم که چرا شخصیت‌هایی همچون شما که جامع حوزه و دانشگاه هستید، نزد مردم شناخته شده نیستند و از مقام علمی افرادی امثال شما تجلیل لازم و کافی نمی‌شود؟ ایشان در جواب من این بیت شعر را قرائت کردند که:

قانون روزگار بود همچو گردباد جز خار و خس زمانه با بالا نمی‌برد

امیدوارم که ما در این جامعه وانفسای دینی، قدر علم و معرفت را بدانیم و از صاحبان واقعی علم و معرفت مادامی که در قید حیاتند بهره‌برده و از خرمن دانش و بینش آنها توشه بگیریم و مشمول قانون روزگار نشویم. با آرزوی طول عمر و توفیق روز افزون حضرت آیت الله طبرستانی نوشته خود را به پایان می‌برم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقیست...

شهاب الدین شهرایی فراهانی

۹۶/۲/۱

اگر چه شیخنا الاستاد بزرگوار ما حضرت آیه الله طبرستانی از غربت و مظلومیت خاصی برخوردارند ولی تنها ایشان نبوده و نیستند که دارای چنین غربتی

می‌باشند و باید گفت علماء و فرزندگان ما در طول زمان به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی که در هرکدام از علوم معقول و منقول غریب بودند و استادی ماهر بودند.

۲- گروهی که چه در معقول و چه در منقول استادی ماهر بوده و مشهور هم بوده‌اند.

۳- و گروهی هم استادی بسیار ماهر در هر دو قلمرو معقول و منقول بوده‌اند اما جنبه معقول آنها شهرت یافته و جنبه منقول آنها تحت الشعاع قرار گرفته شده است.

حضرت آیه الله العظمی، علامه طباطبایی که جامع منقول و معقول حتی علوم ریاضی بودند به خاطر مترکز شدن فلسفه و حکمت، به خاطر ضرورت مسئولیت شرعی علاوه بر تفسیر و خارج اصول بیشتر مبادرت به تعلیم و ترویج حکمت و تفسیر پرداختند. تا جایی که به فرموده آیه الله العظمی خوئی «قدس سره» علامه طباطبائی خود را مثله کردند، مقصود آیه الله العظمی خوئی این بود که ایشان اگر برای مرجعیت قدم می‌داشتند قطعاً مرجع بزرگی بودند ولی مرجعیت و مقام فقهی را کنار زده و تفسیر علوم عقلی را پرورش دادند. لذا شما می‌باید که شنیدن نام علامه طباطبائی فلسفه و حکمت و عرفان را به ذهن متبادر کرده و تنها عده‌ای هستند که میدانند ایشان متبحر در علوم نقلی از قبیل فقه و اصول بودند.

علامه دوران و یگانه زمان که صاحب جامعیت همه جانبه در معقول و منقول و نجوم و ریاضیات می‌باشند یعنی حضرت آیه الله حسن زاده آملی «ام الله ظلّه العالی» روزی به راقم فرمودند که ما منقول را بیش از معقول کار کردیم و دیدیم جای علوم عقلی خالی است و به آن پرداختیم.

حکیم متاله و عارف عظیم الشأن حضرت آیه الله جوادی آملی «ادام الله ظلّه

«العالی» علاوه بر تمحض و تدرب در فقه و اصول و تفسیر، سالهاست که به تدریس کتب قیمه‌ای چون اسفار و کتب عرفانی مثل تمهید القواعد، فصوص الحکم ابن عربی و امثال آن مشغولند اما باز ایشان هم در علوم نقلی تا اندازه‌ای غریب‌اند.

فیلسوف و فقیه بزرگوار حضرت آیه الله شهید مطهری صرفاً برای رضای خدا و احساس ضرورت و اینکه در عصری هستیم که بسیاری از دانشجویان و طلاب دغدغه‌های ذهنی بسیاری درباره برخی مسائل دینی و انسان‌شناسی دارند، بنابر مقتضیات زمان و مبارزه با مکاتب الحادی دست به نوشتن و سخنرانیهای بسیاری در زمینه‌های گوناگون که دغدغه ذهن نسل ما بودند زدند که در نوع خودکم نظیر است. ولی جنبه فقه‌ای ایشان کاملاً تحت الشعاع و مظلوم قرار گرفت.

حکیم متأله و فقیه و اصولی بزرگوار سیدنا الأستاذ حضرت آیه الله آقا سید رضی شیرازی «ادام الله ظله العالی» که هنوز لویه بر صورتشان نرویده بود و اجازه اجتهاد داشتند با این که چهار روز از هفته را اختصاص به خارج فقه و اصول و تنها دو روز از هفته را اختصاص به دروس عقلی قرار داده بودند معظم اله را تنها به عنوان فیلسوف و حکیم شناخته و می‌شناسند. در صورتی که همانطور که گفته معظم له هنوز لویه بر صورت نداشتند که اجازه اجتهاد داشتند.

حضرت آیه الله علامه جعفری «قدی سره» با اینکه در سن حدود ۲۴ سالگی مجتهد شدند و از سوی اساتید فقه و اصول مثل آیه الله العظمی آقا سید هادی شیرازی اجازه اجتهاد داشتند بنابر ضرورت دست به نوشتن و سخنرانی‌هایی زدند که دغدغه جوانان در شرق و غرب بود. روزی به حضرت ایشان عرض کردم که چرا شما دست به تدریس خارج فقه و اصول نزده و رساله نمی‌دهید؟ ایشان خیلی جدی شده و به من نگاه کردند و گفتند: «فلانی بالغ بر صد سوال درباره دین

و حیات انسان در شرق و غرب برای جوانان وجود دارد که به دست من رسیده است. اگر من به این‌ها جواب ندهم و به پاسخی قانع کننده درباره سوالات آن‌ها نپردازیم و به فقه و اصول مشغول شده و بروبیای داشته باشیم پس چه کسی به این مسائل ضروری بپردازد و ادامه دادند بحمد الله زیادند کسانی که به فقه و اصول بپردازند. صافی و صداقت و یکرنگی و بی غل و غشی و اوج فراز فکری و ورود متبحرانه آن عزیز و بزرگوار از دست رفته و تعمق ایشان در حوزه علوم اسلامی به کسی پوشیده نیست و کتبی را که قلمرو شناخت حیات و تصعید آن و اهداف زندگی و به طور کلی احکام مربوط به انسان زدند از آنچنان عمقی برخوردار است که متألمانه حتی برخی از فضلاء به آن واقف نیستند. به یاد دارم روزی را که حضرت آیه الله العظمی بهجت «قدس سره» در جلسه‌ای که حاضر بودم سفارش به انتشار کتب ایشان می‌فرمودند. «رحمة الله علیه و حشره الله مع الصديقين بحق محمد و آله الطاهرين»

به هرحال در طول تاریخ، حکیمان و عارفان بطور تاسف باری مورد ظلم و ستم بودند و برخی از آنان هم علاوه بر طعن و کفیر از خانه و کاشانه خود به فتوای نامحرمان آواره بلاد غربت شدند که حکیمی پس تاسف بار دارد و کتابی مستقل را می‌طلبد.

سال‌های سال فلسفه و حکمت و عرفان در حوزه‌ها غریب و متروک بود و کسی که تدریس می‌نمود و کسی که آن را می‌خواند نجس سمرده می‌شد و خواندن مثنوی حرام ابدی بود و از دیدگاه لوچ آنان حتی دست زدن به آن موجب نجس شدن دست می‌شد و این نامحرمان بودند که موجب سد طریق هدایت و رشد و تعالی طالبان آن می‌شدند.

علامه طباطبایی و امام خمینی «رحمة الله علیهما» بودند که با جرأت و شجاعت خاص خودشان موجب رواج دوباره حکمت و عرفانی شدند و با اینکه

قبل از این دو بزرگوار هم بسته و گریخته خصوصا در تهران فلسفه و عرفان گفته می‌شد اما این دو بزرگوار تاثیر بسزایی در بازگشت کتب حکمی و عرفانی در حوزه‌ها شدند.

اما نکته‌ای که تذکار آن بسیار لازم به نظر می‌رسد این است که در این زمان هم حکمت و عرفان به نوعی دیگر غریب است. زمانی خواندن و تدریس این دو علم حرام بود. اکنون هم مسأله جووری رقم خورده است که فلسفه و حکمت و عرفان به ضرورتش هرجایی در آمده است و هرکسی به خود اجازه تدریس کتب فلسفی و عرفانی را می‌دهد تا جایی که ناخواندگان و نامحرمان حتی الف باء حکمت آنقدر پررو شده‌اند که با وقاحت هر چه تمام‌تر از عنوان شدن اسمشان تحت عنوان «صحیح ابن‌نارند و من از این می‌ترسم که آنقدر دریده شوند که دست به شرح و تدریس کتب فلسفی هم بزنند. برخی آنچنان تصحیح کتب فلسفی را ساده گرفته‌اند که نمی‌دانند تصحیح کتب فلسفی کار ساده‌ای نبوده و آشنایی کامل با متون فلسفی را می‌طلبد. اگر امثال علامه بزرگوار و صاحب جامعیت علمی در معقول و منقول و متعمق در کتب فلسفی و عرفانی حضرت آیه الله آقا سید جلال الدین اشتیانی «قدس سره» و اسماء بسیار بزرگوار و متواضع حضرت آقای دکتر محقق مصحح هستند، بنده و امثال بنده غلط می‌کنیم که اینگونه کتب را بدست گیریم چه رسد که وقیحانه و بی‌شرمانه بدست به تصحیح بزنیم و برای دستیازی به مقام علمی کاذب و پیدا کردن وجه‌ای دروغین اجازه دهیم اسممان روی کتاب تحت عنوان مصحح مذکور افتد. به هر حال صلاح این است که اطلاع کلام نکرده و بگوییم:

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

شرح حال مصنف کتاب

محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی منجم، طبیب و ریاضیدان ایرانی و از

اهالی چغمین که شهر کوچکی در خوارزم است، می‌باشد. مورخین سال وفات وی را به درستی نمی‌دانند ولی احتمال قوی می‌دهند که در سال ۷۴۵ ه.ق در گذشته باشد. شهرت او بیشتر به خاطر کتابی است که به زبان عربی درباره هیات و نجوم تحت عنوان «الملخص فی الهیئه» نوشته است که چندین کتاب در شرح آن نوشته شده‌است، از جمله شرح معروف قاضی زاده روحی معروف به شرح چغمینی و نیز شرح جناب میر شریف جرجانی می‌باشد.

پدر مرحوم چغمینی، محمد بن عمر چغمینی خوارزمی از اهالی و ساکنین آن شهر که در ایالات خوارزم است، بوده است. دوران کودکی این دانشمند در همان خوارزم گذشته است. خوارزم دانشمندان مختلفی در علوم گوناگون پرورده است. چنانکه نوشته‌اند خوارزم تا سال ۶۱۷ ه.ق مزر یکی از امپراطوری‌های بزرگ ایران زمین پیش از مغول به عنوان خوارزمشاهیان بوده که با حملات چنگیز مغول از سال ۶۱۶ به خراسان مورد تهدید قرار گرفت و در حدود سال ۶۵۶ با سقوط خلافت عباسیان در بغداد به کالی از بین رفت. با این وجود در خوارزم میراث رونق علمی که در عهده خوارزمشاهیان به وجود آمده بود، تداوم داشت و جناب چغمینی در چنین محیط فرهنگی و با وجود سطره ایلخانان مغول، رشد نمود. تحصیلات رسمی و حرفه‌ای وی در خوارزم بود که پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زمینه قرآن و علوم دینی و ادبی به طور تخصصی به تحصیل در طب و ریاضیات به ویژه هندسه اقلیدسی و علم حساب و نجوم پرداخت و در کنار آن به تحقیقاتی در مورد کاربرد علم حساب در فقه اسلامی پرداخت.

مورخین بعید نمی‌دانند که بسیاری از تحصیلات وی در جرجانیه پایتخت خوارزمشاهیان بوده باشد.

روزگار و ایام و وقایع تحصیل وی معاصر با رقابت‌های ایلخانان ایران و مغولان در دشت «قپچان» که ترکمنستان امروزی است که بر سر خراسان و

خوارزم بود. و با این وجود میراث علمی خوارزمشاهیان کمابیش از آن دوره تا حدی حفظ گردید و بساط علم، با توجه به تقویت روابط ایران و چین و رفت و آمد دانشمندان دو دولت، رونق داشت.

فعالیت‌های علمی جناب چغمینی در ضمن تحصیل مطالعه در کتب پیشینیان در زمینه علمی چون ریاضی، نجوم و طب، به ویژه آثار جناب اقلیدس در هندسه بود که مورد علاقه جناب محمود بن محمد بن عمر چغمین خوارزمی بوده است. از اساتید وی در تاریخ چندان خبری در دست نیست اما این مسأله روشن است که او کتب دانشمندان یونانی پیش از خود به ویژه اقلیدس را مطالعه و آن‌ها را تلخیص نموده است.

وقایع میانسالی و اواخر عمر او معاصر با اواخر حکومت ایلخانان در ایران و رقابت‌های روز افزون آنان با اردوی زرین مغولان روسیه و مغولستان بر سر مناطق شرق ایران بود. اما روابط اقتصادی باستانی خوارزم با چین از سمت شرق و اروپا از سمت غرب تداوم داشته و موجب رونق اقتصادی و فرهنگی خوارزم می‌شده است.

در تاریخ ذکری از مناصب کشوری وی نشده است اما با توجه به مهارت‌های او در فنون ریاضی و نجوم و طب حدس زده می‌شود که به عنوان طبیب و منجم و یا ریاضیدان مورد توجه درباریان بوده است.

تاریخ حتی ذکری از شاگردان وی نمی‌کند ولی به حدس وافر شاگردانی را در رشته‌های خود پرورانده است. و دو تن از دانشمندان مشهور معاصر و اندکی پس از او از جمله قاضی زاده رومی و میر سید شریف جرجانی شرح‌هایی را بر آثار وی نگاشته‌اند.

مورخین با توجه به تبحر وی در علوم چون طب و ریاضیات و نجوم تشابه زیادی را با زندگی علمی جناب بوعلی نسوی و نه ابوعلی سینا قائل هستند.

چغمینی در ریاضیات به علم حساب توجه وافری داشته است که در این زمینه به کاربردهای فقهی آن همچون تقسیم میراث علاقه‌مند بوده است. پر مسلم است که نقش ریاضیات در فقه قابل توجه می‌باشد.

و پایان مقدمه اینکه، لازم به تذکر است که ما در بخش ترجمه تا حدود زیاری از ترجمه دانشمند محترم جناب آقای اسماعیل ناظم کمک گرفته و حظّ وافری برده‌ایم.

شرح حال شارح:

نامی ندارم چون به شیئی‌ام، در شناسنامه جمشیدم. پدرم سبقت اله و مادرم ماه طلعت است «رحمة الله علیه‌ما». رو سیاه به درگاه حقم. دلخوش به لطف خدا و فیوضات رسول و دوده آل اویم. چه گویم چون چیزی در بساط ندارم. محتاج دعایم تا شاید ندا رسد که عاقبت بخیرم.

خرداد ۱۳۹۶

جمشید عباسی سمیرمی